



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری (ره) بعد از فراق از ذکر اقوال و أدله ی موجود در بحث بیع مُکره در تتمه ی کلامشان بحث دیگری را مطرح می کند و می فرماید: « بقی الکلام فی أنّ الرضا المتأخر ناقلٌ أو کاشفٌ؟ » البته این بحث مفصلاً در بیع فضولی نیز خواهد آمد که آیا اجازه ی مالک ناقل است یا کاشف؟ .

روز چهار شنبه چند مطلب درباره کشف و نقل عرض کردیم و مثالی نیز زدیم و گفتیم مثلاً فرض کنید عقد مُکره در اول جمادی الاولی واقع شده و بعد در آخر جمادی الاولی رضایت ملحق شده ، حالا ناقل بودن یعنی اینکه از حین الحاق رضایت ( آخر جمادی الاولی ) نقل و انتقال و ملکیت و دیگر آثار بر عقد مُکره مترتب خواهد شد ولی معنای کاشف بودن رضایت بعدی آن است که از همان موقع که عقد واقع شده ( اول جمادی الاولی ) نقل و انتقال و ملکیت و دیگر آثار بر عقد مُکره مترتب می شود و مهمترین ثمره ی بحث ناقل و کاشف بودن رضا و اجازه در نمائات مشخص می شود زیرا نماء تابع ملک است لذا

اگر بگوئیم رضایت بعدی کاشف است تمام نمائات بوجود آمده در مبیع متعلق به مشتری است ولی اگر بگوئیم رضایت بعدی ناقل است نمائات بوجود آمده تا زمان الحاق رضایت متعلق به مالک می باشد ، البته این بحث ثمرات دیگری نیز دارد من جمله در مورد ارث که اگر بگوئیم اجازه و یا رضا کاشف است بعد از اجازه در بیع فضولی و بعد از رضا در بیع مُکره کشف می شود که حین وقوع عقد مبیع از ملک بایع و یا مالک خارج شده و در ملک مشتری داخل شده لذا اگر مالک و یا بایع بعد از اجازه فوت کند دیگر ورثه اش از او ارث نمی برند .

شیخ اعظم انصاری در این رابطه می فرماید: « بقی الکلام فی أنّ الرضا المتأخر ناقلٌ أو کاشفٌ؟ مقتضى الأصل ( چه قواعد و اصول اولیه مثل : أحلّ الله البیع و أوفوا بالعقود و امثالهما و چه اصول لفظیه و چه اصول عملیه مثل استصحاب عدم نقل و انتقال و عدم مالکیت ) و عدم حدوث حلّ مال الغير إلّا عن طیب نفسه هو الأوّل ، إلّا أنّ الأقوی بحسب الأدلّة النقلیّة هو الثانی ، كما سیجیء فی مسألة الفضولی . »

شیخ اعظم انصاری در ادامه به کلام صاحب صاحب جواهر اشاره می کند و می فرماید: « و ربما یدعی: أنّ مقتضى الأصل هنا و فی الفضولی هو الکشف ؛ لأنّ مقتضى الرضا بالعقد

السابق هو الرضا بما أفاده من نقل الملك حين صدوره، فإمضاء الشارع للرضا بهذا المعنى و هو النقل من حين العقد و ترتب الآثار عليه لا يكون إلّا بالحكم بحصول الملك فى زمان النقل .

شیخ اعظم این فرمایش صاحب جواهر درباره کشف را رد می کند و می فرماید : « و فیہ : أن مفاد العقد السابق لیس النقل من حینہ بل نفس النقل ( و ذلك لأنّ الإنشاءات مجردة عن الزمان ، فمعنى : بعث فى مقام الإنشاء لیس إلا مجرد النقل ، لا النقل من حین الإنشاء ، فمقتضى الرضا بالعقد السابق هو : الرضا بمجرد النقل ) ، إلّا أن إنشاءه لما كان فى زمان التکلم ، فإن كان ذلك الإنشاء مؤثراً فى نظر الشارع فى زمان التکلم حدث الأثر فیہ ، و إن كان مؤثراً بعد حصول أمرٍ حدث الأثر .»

این بحث در کفایه در بحث فور و تراخی امر نیز مطرح شده و صاحب کفایه در آنجا فرموده امر دلالت بر زمان ندارد زیرا هیئت امر دال بر طلب و ماده آن دال بر حدث می باشد مثل إضرب که طلب ضرب است و دیگر زمانی در آن وجود ندارد البته گاهی چون خطاب اطلاق دارد و ساکت از زمان خاصی می باشد مقتضای مقدمات حکمت آن است که ما از حالا آثار را مترتب کنیم ، علیّی حال شیخ انصاری قائل است که زمان مدلول عقد نیست و عقد دال بر زمان نیست

ولی صاحب جواهر می فرماید عقد دال بر زمان می باشد که البته شیخ این کلام صاحب جواهر را رد می کند .

سید فقیه یزدی در ص ۷۹ از جلد ۲ حاشیه ای که بر مکاسب دارد اشکال شیخ انصاری ( و فیہ : أن مفاد العقد السابق لیس النقل من حینہ بل نفس النقل... ) به صاحب جواهر را رد می کند و می فرماید : فیہ منع واضح زیرا اوامر و نواهی دال بر زمان و فور هستند و زمان در مدلول انشاءات مأخوذ است لذا ما نحن فیہ که انشاء و بیع است نیز دال بر زمان می باشد یعنی بیع و شراء در همان زمان تلفظ عقد واقع شده است در واقع سید فقیه یزدی کلام صاحب جواهر را تقویت می کند ولی اسمی از ایشان نمی برد ، بنابراین یک نزاعی بین شیخ انصاری و صاحب جواهر در اینکه آیا انشاءات دال بر زمان هستند یا نه واقع شده که شما این بحث را مطالعه کنید تا فردا آن را ادامه بدهیم إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین